کدام شک اجتماعی راهی به سوی ترقی و کدام شک مایه سقوط و اضمحلال است؟

«تردید» و «تمدن» در قرآن

حبیب‌الله بابایی
رئیس پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تمدن‌ها گاه با عنصر «شک» پیدا می‌شوند و گاهی هم با عامل شک رو به زوال می‌گذارند. تحول در ادیان و انقلاب‌های دینی هم گاه از تردیدهای الهیاتی و یا حتی از شک و تردیدهای فرهنگی و اجتماعی آغاز می‌شوند. اکنون پرسش این است که قرآن چه سان به موضوع شک در عرصه‌های اجتماعی و احتمالا در فرآیند ظهور و سقوط جوامع و تمدن‌ها نگاه می‌کند؟ آنچه در این یادداشت آمده، تاملاتی است قرآنی در باره شک آن هم نه شک فردی بلکه شکی اجتماعی و بلکه جهانی و تمدنی. عنصر شک ممکن است در گذشته تاریخی تمدن‌ها به مثابه نقطه‌های عطف تحول (مثبت یا منفی) تحلیل شود و ممکن است در اکنون جهان اسلام و بلکه جهان غرب به مثابه نقطه‌های ترقی و گاه به عنوان نقطه‌های اضطراب و تشویش تبیین گردد.

بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی می‌تواند ابواب جدیدی را در عرصه مطالعات تمدنی (الهیات تمدن، فلسفه تمدن، و جامعه‌شناسی تمدن) بگشاید و ما را در پاسخ به چنین پرسش‌هایی یاری رساند که تفاوت شک فردی با شک اجتماعی چیست و فرآیند شکل‌گیری هر یک از این شک‌ها چه می‌باشد؟ و اینکه کدامین شک اجتماعی می‌تواند راهی به سمت تحول و ترقی باشد و چه شکی احتمالا مایه سقوط و اضمحلال خواهد بود؟

شک یا ریب؟

تردیدها همیشه یکسان نیستند. گاه این تردید، تردیدی علمی و مقدمه‌ای برای عبور از ندانستن به دانستن است (تردید برای کسب ایمان)؛ گاهی هم این تردید نه تردیدی قبل از علم، بلکه تردیدی بعد از علم و یقین و به منظور انکار حقیقت و تضعیف حقیقت است (تردید برای نفی ایمان). ریشه این قبیل از تردیدهای ثانوی ممکن است نه امری علمی و منطقی بلکه عاملی روانی و شاید نفسانی باشد.

همین‌طور گاهی تردید، تردید یک عالم و یا یک محقق است که آن هم در یک فرآیند علمی و تحقیقاتی رخ می‌دهد، و گاهی این تردید نه تردیدی از سوی یک عالم، بلکه تردیدی از ناحیه عموم مردم (خواص و عوام) در سطح جامعه است. همین‌طور گاه تردید در وضعیت قبل ازمدینه و شهر رخ می‌دهد و گاهی هم بعد از شکل‌گیری مدینه پدید می‌آید. و بالاخره اینکه گاهی این تردیدها برخاسته از بستر سنت است، و گاهی هم برآمده از فضای مدرن کنونی است. هریک از این شک و تردیدها در عرصه‌های فردی و اجتماعی احکام متفاوت و تحلیل متفاوتی را می‌طلبد.

در این‌باره تفکیک شک از «ریب» در قرآن بسیار حائز اهمیت است. شک (که می‌گذرد) یک حالت علمی (همیشه برای شک کردن دلیل دارد)، اخلاقی (صادق است) و بلکه فطری در فرآیند کسب علم، آگاهی، و یقین است؛ در حالی که ریب (که همواره می‌ماند و نمی‌گذرد) امری غیرعلمی (دلیلی برای شک کردن ندارد)، غیراخلاقی (همیشه همراه با سوءظن و تهمت است) و بلکه نوعی بیماری قلبی است که در فرآیند کفر و انکار رخ می‌دهد. برای تردید در اینکه باران می‌آید یا نه، نمی‌گویند «انی مرتاب فی المطر» بلکه گفته می‌شود «انی شاک فی المطر»، ولی آنگاه که به کسی بدگمان می‌شویم و او را در معرض اتهام قرار می‌دهیم می‌گوییم «انی مرتاب بفلان». به بیان دیگر، همواره شک در یک وضعیت برابر بین نقیضین رخ می‌دهد بی‌آنکه فرد شک‌کننده بخواهد یکی از دو طرف را تقویت کرده و دیگری را متهم کند، در حالی که ریب بر یک پیش‌فرض و داوری سوء نسبت به یکی از دو طرف نقیضین پیدا می‌شود.

شک در مکه و ریب در مدینه

یکی از نکات مهم در تفکیک بین شک و ریب، مکی بودن آیات شک (به جز یک مورد خاص) و مدنی بودن بسیاری از آیات ریب است؛ مانند آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳)؛ و آیه «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»(توبه: ۴۵). اساسا کلماتی مانند «ارتابت قلوبهم»، «ارتابوا»، «ارتبتم»، «ترتابوا»، «یرتابوا» در آیات مکی مورد اشاره قرار نگرفته است.

این در حقیقت به معنای سرزنش جامعه مدنی در شهر مدینه النبی است که قلوب مخالفان و معاندان در آن به ریبه درآمیخته شده بود، در حالی که دلایل و شواهد کافی‌ای برای حقانیت گفته‌های پیغمبر اسلام(ص) در دسترس داشته‌اند. بدین‌سان چه‌بسا بتوان گفت ریب در وضعیت شهری آسان‌تر رخ می‌دهد به دو دلیل متضاد؛ اول اینکه آگاهی‌های پیشرفته در شهر وجود دارد و دلایل و براهین واضحی در دسترس همگان قرار می‌گیرد؛ و دوم اینکه شهر به علت‌های گوناگون، زمینه‌های بسیاری برای بدخواهی و انکار واضحات دارد. بسیار هستند کسانی که منافع شهری آنها ایجاب می‌کند کفر و انکار خود را در قالب شک، که ظاهری علمی و بی‌طرف دارد، ابراز کنند، در حالی که حقیقت را می‌شناسند و در درون خود آن را به‌طور قاطع تشخیص می‌دهند.

شک‌انکاری متراکم

یکی از نکته‌ها در صورت‌بندی ریب در مدینه و سپس در وضعیت‌های مشابه در جوامع شهری، موضوع «تنوع» در شک انکاری (ریب) و نیز موضوع «انباشت شک» است. در جامعه‌ای که گونه‌های مختلفی از جریانات فرهنگی زندگی می‌کنند، در جایی که انسان‌های متنوعی در آن حضور دارند، و نیز آنجایی که درجات متعددی از بی‌ایمانی وجود دارد، شک غیراخلاقی (یا همان ریب) اشکال رنگارنگی پیدا می‌کند و زمینه‌های روانی را برای انکار و اتهام‌های پیوسته و کشدار فراهم می‌کند.

همین‌طور در این فضای متنوع، شک‌های فردی به شکل گلوله‌برفی تبدیل به شک‌های انکاری بزرگ و انباشتی از بداخلاقی‌های حاصل از آن می‌شود. توده‌های شک انکاری نه‌تنها زمینه‌ای برای پاسخ علمی و رشد فهم جامعه را فراهم نمی‌کند (چون اساسا فردهای مردد در پی پاسخ نیست) بلکه زمینه‌های انحطاط اخلاقی را در جامعه فراهم خواهد کرد. به بیان دیگر، شک‌های انکاری بزرگ آغازی است برای سقوط‌های اخلاقی بزرگ‌تر. با این بیان به جرات می‌توان گفت شک‌های انکاری بزرگ (نه شک‌های علمی) عامل‌های بزرگی هستند برای زوال نظام مناسب انسانی و انحطاط تمدن‌های بشری.

یأس؛ عاملی برای شک

کی و چه زمانی آدمی و بلکه جامعه مومنان دچار شک و مکث می‌شود؟ برخی از زمینه‌های پیدایش مکث و تامل را باید در مشکلاتی دید که آینده‌ای روشن ندارد و یا فاقد نشانی از آنچه که وعده داده شده، می‌باشد. به بیان دیگر، تامل و تردید همزمان با ناامیدی آغاز می‌شود. آنگاه که مشکلات به غایت می‌رسد و وعده‌های پیش‌گفته تحقق پیدا نمی‌کند و انسان‌ها و بلکه حتی مومنان دچار نوعی یاس می‌شوند، شک و تردیدها آغاز می‌گردد؛ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴) (آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید، و آن‌چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!) همین مضمون در آیه‌ای دیگر صریح‌تر و عجیب‌تر بیان شده است: حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا (یوسف: ۱۱۰) (تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید [از ایمان آوردن مردم] شدند [یا اینکه نزدیک بود پیامبران مایوس بشوند] و [مردم هم] پنداشتند که به آنان واقعا دروغ گفته شده).

از چنین فرازهایی از آیه‌های قرآنی به دست می‌آید که یاس یا حتی استیئاس (نزدیک شدن به آستانه یاس و ناامیدی) می‌تواند زمینه‌های شک و تردید را فراهم آورد و اگر ایمان افراد نتواند در برابر این شک و تردید مقاومت بکند و بر آن غالب آید، ایمان به تدریج رو به ضعف گذاشته و شاید از بین می‌رود.

فتنه‌های اجتماعی زمینه‌ای برای شک ایمانی

شک انسانی همیشه حاصل تفکر نیست، بلکه گاه برخاسته از حوادث و گاه فتنه‌هایی است که آدمی در زندگی‌اش با آن مواجه می‌شود. نوع آدمیان، به تعبیر استیس در کتاب «دین و نگرش نوین»، چون منطقی فکر نمی‌کنند از یک پدیده جزئی مثل علم جدید به یک «شک کلی» مثل سکولاریسم یا الحاد می‌رسند. جنس این ابتلائات و فتنه‌ها گاه برآمده از فعل خداوندی است که مصداق آن را می‌توان در آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (و قطعا شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را) مشاهده کرد. گاه نیز این فتنه‌ها و ابتلائات برخاسته از رفتار خطای مدعیان مقدس (در مسیحیت و حتی در اسلام) است که با خطاهای هرچند جزئی‌شان، در ایمان جماعت مومن آشوب‌های بزرگی را خلق می‌کنند.

به نظر می‌رسد یکی از مصادیق «صبر» در موقعیت فتنه، «مکث» است. منظورم از مکث یک نوع «مکث فطری» و یک توقف و تامل در لحظه است تا فرد و بلکه جامعه در عین مطالبه عقلانیت و عدالت، خود مرتکب خطای جدید نگردد (تقوی در وضعیت فتنه) و بلکه بتواند نقطه شک را فریز کرده و از توسعه شک جزئی به شک کلی، و تسری شک کوچک به شک بزرگ جلوگیری کند.

شک؛ پدیده‌ای مذموم در قرآن

هرچند پیش ازاین برپایه تحلیل لغوی‌ها گفته شد که ریب شکی توام با تهمت است، در حالی که شک یک حالت علمی، اخلاقی، و در مسیر کسب آگاهی و یقین است، لیکن با مروری بر آیات قرآن می‌توان پی برد آیاتی که در مورد شک آمده (۱۵ آیه) نیز نوعا دارای سیاق منفی (نه به معنای شک علمی بلکه به معنای شبهه غیرعلمی) هستند. نمونه آیات ذیل را که شک در آن بدون وصف ریب آمده، ببینید:

أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ (سوره ص، آیه ۸)

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (سوره دخان، آیه ۹)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ (سوره یونس، ۱۰۴)

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (سوره غافر، ۳۴)

گویا قرآن کریم پدیده شک در میان اقوام پیامبران نوح، هود، صالح، موسی، یوسف و پیامبر(ع) را نوعی پلیدی (رجس) و گاه نشانی برای بیماری قلب تلقی کرده (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) (انعام: ۱۲۵). پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. اینگونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

مذموم بودن شک شاید در مواردی از این دست پی گرفته شود؛ ۱) اینکه شک برخاسته از ندانستن و جهل است؛ ۲) اینکه گاهی شک برخاسته از عدم ایمان و یا نوعی از بیماری وسواسی در ذهن و روح آدمی است؛ ۳) اینکه شک وقتی شک است و به سمت یقین و ایمان حرکت نمی‌کند برای رشد و تربیت آدمی مطلوبیت ندارد (آدمی همواره در وضعیت شک، ممکن است آسیب‌های عمیقی ببیند)؛ ۴) اینکه شک یک امر مسری به دیگران در جامعه و برای عموم و توده مردم مضر است؛ ۵) اینکه شک همواره بهانه‌ای است برای سستی در عمل و اقدام؛ و ۶) نهایتا اینکه شک با اصل محبت و عشق (چه مجازی و چه حقیقی) در تضاد است؛ و اینکه...

تمدن‌های شک‌پایه

آنچه از مرور آیات قرآن درباره شک به دست می‌آید این است که هرچند ممکن است شک و تردید راهی موقت برای یقین و حتی ایمان باشد، لیکن ارزش ذاتی ندارد (شک داشتن فضیلت نیست)، و تنها راه یقین و تنها راه ایمان نیز نیست. گاهی ایمان انباشته در جامعه، برآمده از فطرت انسانی و گاهی هم برخاسته از تعقل و استدلال است. با عطف توجه به این موضوع، و جست‌وجوی آن در تمدن‌ها (از باب جری و تطبیق مفهوم قرآنی شک در تمدن‌ها) به نظر می‌رسد می‌توان تمدن‌های یقین‌پایه را در مقابل با تمدن‌های شک‌پایه تلقی کرده و روح شک در تمدنی مثل تمدن مدرن غرب را در مقابل با روح ایمان در تمدن اسلامی تحلیل و تبیین کرد. در تمدنی که شک پایه است، حرکت تمدنی بر پایه شک رخ می‌دهد (ندانستن و یا «حیرت» حرکت تولید می‌کند) و در تمدنی که ایمان‌پایه و یا یقین‌پایه است، حرکت تمدنی برآمده از عنصر ایمان است.

شک و اصلاح اجتماعی

برای تحلیل پیامدهای «فرهنگ شک» در آیه‌های قرآنی باید مفاهیم مخالف شک همچون «ایمان» را هم در آموزه‌های قرآنی دنبال کرد. در این باره، آیه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران) یکی از آیه‌های کانونی در موضوع امت و سنت‌های ظهور و بروز آن است که فرآیند صورتبندی و صیرورت امت اسلام و پیدایش نقطه‌های وصل میان «ایمان» و «امر به معروف و نهی ازمنکر» را بیان می‌کند و ارتباط میان امر ایمانی و امر اجتماعی را راهی برای بهترین‌شدن آن هم در مقیاس تمدنی ترسیم می‌کند. از نظر مارشال هاجسن شرق‌شناس معاصر آمریکایی در کتاب «اعجاز اسلام» (The Venture of Islam) مسلمانان توجه خاصی به آیه «کنتم خیر امه اخرجت للناس» (آل‌عمران: ۱۱۰) داشته‌اند و بدان‌سان درمورد ساخت دنیا عزمی راسخ از خود نشان داده‌اند.

آیت‌الله سعید حکیم در نسبت بین ایمان و امر به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر را از لوازم تکامل ایمانی و بلکه آن را روح ایمان به دین و جوهر دین تلقی می‌کند. اساسا ایمان کامل است که موجب می‌شود که یک مومن اگر کار خوبی از او سر بزند مسرور بشود و اگر کار ناشایستی از او سر بزند ناراحت شده و نسبت به کار انجام یافته پیشیمان شده خود را با توبه و انابه اصلاح کند. همین‌طور از نظر ایشان، از مهم‌ترین اسباب اثرگذاری امر و نهی به مردم این است که مردم راستی و صداقت را در فرد آمر یا ناهی و همین‌طور اخلاص او را در عمل به رسالت و وظیفه خود کامل حس کنند.

بر پایه همین مقدار از توضیح کوتاه در نسبت ایمان و امربه معروف و نهی از منکر (که البته بیان آیت‌الله حکیم تنها بیان در نسبت ایمان و امربه معروف و نهی از منکر نیست) نمی‌توان در وضعیت شک چنین تکامل و چنین انگیزه و نیز چنین اخلاصی را ایجاد کرده و به سختی‌های امربه معروف و نهی از منکر تن داد. به بیان دیگر همان‌طور که ایمان در سطح امت و تمدن می‌تواند اصلاح‌های بزرگی را خلق کند، شک در سطح امت، عاجز از ایجاد چنین اصلاحی در چنین سطحی بزرگ خواهد بود.

ساخت شک بر بنیان نفاق

دو آیه ذیل را ملاحظه کنید: أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹) لا يَزالُ بُنْيانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(۱۱۰) سوره توبه. آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند. همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک است، تا آنکه دل‌هایشان پاره‌پاره شود و خدا دانای سنجیده‌کار است.

نکته مهم در این آیات بنیان بنایی است که نه موجب ایمان بلکه مایه شک و ریبه است. حال باید تأمل کرد چگونه یک نهاد ظاهرا مقدس مثل مسجد ضرار می‌تواند مایه شک و تردید و نه مایه ایمان و یقین بشود؟ و نیز باید فکری کرد که چگونه نفاق در قالب امر مقدس می‌تواند منتهی به شک (شک در فرد منافق و شک در جامعه آلوده به نفاق) شده و اختلالی در نظم ایمانی مومنان به وجود آورد؟ آنچه از آیات قرآنی در باره «نفاق» برمی‌آید این است که اولا جریان نفاق در نفاق‌ورزی خود خودآگاه است و در این باره اهل تردید نیست «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَياطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» لیکن نفاقی که منافقان دارند و کنش‌های منافقانه‌ای که انجام می‌دهند، مایه شک‌های غیراخلاقی و ریبه‌های قلبی آنها می‌شود. این ریبه‌ها همواره ماندنی است و تا زمانی که نفاق هست، ریبه و فرهنگ شک‌انکاری نیز همچنان باقی می‌ماند. علاوه‌بر این، جریان نفاق در جامعه نیز بنای ریبه و شک‌سازی می‌کند. در این باره به نظر می‌رسد اولا پدیده نفاق به لحاظ هستی‌شناختی پدیده‌ای دوگانه، مردد، مبهم و متضاد است که نه‌تنها کنش‌هایش برای خود فرد منافق ضرر و زیان و تناقض ایجاد می‌کند (تناقض در خود)، بلکه پیوسته دوگانه‌های متضادی را توأمان در جامعه ایمانی و حتی در جامعه غیرایمانی به وجود می‌آورد. بدین‌سان پدیده نفاق در جامعه اساسا هویت شکی دارد و جامعه را دچار بی‌نظمی و بی‌هویتی می‌کند.

ثانیا نهادهایی که جریان نفاق تولید می‌کند، نظام تربیتی‌ای که می‌سازد، کتابی که می‌نویسد، فیلمی که می‌سازد و حتی حسینیه و مسجد و هیاتی که بنا می‌کند همه بر بنیان شک و ریبه‌های غیراخلاقی است. نهادهای شک‌پایه و آمیخته به ریبه و تردید در مخاطبان مومن نیز شک‌های غیراخلاقی را توجیه می‌کند (روانشناسی تسری نفاق) و زمینه را برای برچیده شدن ایمان و بلکه ایجاد ارزش‌های معکوس در جامعه فراهم می‌کند که نکته آن را می‌توان در «نهی از معروف» و «امر به منکر» در سیره رفتاری منافقان مشاهده کرد. الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ان الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروهند! آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند؛ خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود)؛ به یقین منافقان همان فاسقانند! (توبه: ۶۷)

یکی از نکته‌های مربوط به آیهٔ«لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ» درمساله «شک و یقین/ایمان» مساله آموزش شک در برابرآموزش یقین و ایمان است. امروزه هستند کسانی که فکر می‌کنند اگر نوعی از نسبیت‌گرایی و شک‌گرایی را در دوره‌های آموزشی (مثل فلسفه برای کودکان) نهادینه بکنند، راه برای همزیستی و تحمل یکدیگر در جامعه دینی گشوده خواهد شد.

فارغ از اینکه تاریخ اجتماعیِ شک در غرب چه بوده و حاصل آن در مناسبات انسانی چگونه بوده است (ببینید تاریخ جنگ‌های مدرن را بعد از امواج شک فلسفی و فرهنگی در عصر روشنگری) باید به این نکته توجه داشت که اساسا شک نوعی از بی‌قاعدگی و هرج‌ومرج در خشونت را توجیه می‌کند درحالی‌که ایمان (ایمان غیرتقلیدی) بر پایه میزان و قانون به خشونت سفارش می‌کند (آنجا که سفارش می‌کند)، علاوه اینکه براساس همان میزان و معیار هم مبانی عمیقی را در نسبت بین «خود و دیگری»، «اخوت انسانی»، «مدارا»، «صلح»، «دوری از نزاع»، «خوش خلقی» و... ارائه می‌نماید.

حال پرواضح است که خشونت بی‌قاعده (غزه امروز را ببینید) خشن‌تر خواهد بود نسبت به خشونت با قاعده. از طرف دیگر تعایش و همزیستی مبتنی‌بر شک و تردید پایدار نخواهد بود درحالی‌که همزیستی برآمده از بنیان‌های ایمانی و الهیاتی پایدار و ماندگار است. بدین‌ترتیب نظم اجتماعی را می‌توان بر بنیان ایمان درست کرد، لیکن همان نظم را نمی‌توان براساس شک بنا نهاد.

۱. یکی از قواعد فقهی در حدود شرعی، قاعده دَرء است یعنی «الحدود تُدرَأ بالشبهات»، یعنی اگر کسی متهم به یک جرم شد که دارای حدی است به محض اینکه درباره آن شکی برای قاضی به وجود آمد، قاضی نمی‌تواند حد را بر او جاری کند پس یکی از کارکردهای شک در روابط اجتماعی، جریان اصل برائت و دفع حدود از افراد است.

۲. یکی از احکام شرعی و اخلاقی «حمل فعل برادر بر احسن وجوه است» معنای آن این است که اگر برادر تو متهم به رفتار زشتی شد تا وقتی که یقین حاصل نشده موظفی رفتار او را بر احسن وجوه حمل کنی. در اینجا هم تا وقتی شک داری و شک تو تبدیل به یقین نشده باید درباره رفتار برادرت قضاوت خوبی داشته باشی.

۳. یکی از هنجارهای اجتماعی که دین به ما توصیه می‌کند، اصل «تغافل» است، یعنی نسبت به عیوب دیگران مدام باید خودت را به غفلت بزنی و بگویی؛ فکر نمی‌کنم ایشان با این رفتارش قصد بدی داشته باشد. قضاوت باید براساس علم باشد از این‌رو «شک واقعی» منشأ مدارای اجتماعی است، هم‌چنانکه تغافل نسبت به عیوب دیگران یکی از رفتارهای پسندیده در دین است. از این‌رو «شک دستوری» منشأ مدارا در بسیاری از رفتارهای اجتماعی می‌شود. در عین حال نظارت و حفظ هنجارهای خوب، بعد دیگری است که باید هر فرد دینداری در تعاملات اجتماعی‌اش داشته باشد.

۴. خلاصه اینکه در باورها حتی‌الامکان انسان نباید اجازه دهد شک وارد قلبش شود (روایات ما پر است از مذمت شک در باورهای حق) و در قضاوت‌های اجتماعی حتی‌الامکان نباید اجازه دهد یقین وارد ذهنش شود و همیشه به شک‌های واقعی یا دستوری توجه کند.

بازی شک و صنعت شک‌سازی

«بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»، لیکن ایشان در شکی که دارند سرخوش و مشغول بازی‌اند. (آیه ۹ از سوره دخان). توضیح اینکه کسانی درمورد آنچه که برای پیامبر اسلام ص فروفرستاده شد شک می‌ورزند و قرآنی را که بر او خوانده شده، به بازی گرفته و در مهم‌ترین پیام‌های زندگی مشغول سرگرمی و لهو و لعب می‌شوند.

بر پایه نظر برخی از مفسران، تنوینی که در شک آمده برای تعظیم شک است، یعنی اینکه سرگرمی و استهزاء آنها در باب یک «شک بزرگ» است، یعنی این جماعت نه‌تنها شک می‌کنند، بلکه شک بزرگی را مرتکب می‌شوند و آنگاه در این شک بزرگ هم توقف نمی‌کنند بلکه آن را مایه سرگرمی، استهزاء و بازی و غفلت قرار می‌دهند و نه مایه تنبه و آگاهی و معرفت.

بزرگی این شک هم می‌تواند درمورد «متعلق شک» باشد و اینکه این جماعت حقایق بزرگی را انکار می‌کنند و با حقایق بزرگی شوخی و بازی می‌کنند و سرمایه‌های عظیمی همچون دین و ایمان را مایه شک‌ورزی‌های بسیط و سطحی قرار می‌دهند. همین‌طور این شک بزرگ می‌تواند برآمده از انبوهی از شک‌هایی باشد که در جامعه پیدا می‌شود و آنگاه انباشت شک‌ها، توده بزرگی از شک را ایجاد می‌کند. نکته مهم در این مساله «صنعت شک‌سازی» در عرصه‌های علمی (مانند فلسفه و الهیات) و نیز عرصه‌های فرهنگی است که مهم‌ترین این‌گونه از شک‌پردازی‌ها را می‌توان در صنعت فرهنگی دیجیتال مشاهده کرد که شک‌های بزرگی را در مسلمات فرهنگی، مسلمات اخلاقی و مسلمات اجتماعی پیش می‌کشد و درعمق بدیهیات انسانی ایجاد شک و تردید کرده و زندگی به‌مثابه بازی را برای انسان معاصر به ارمغان می‌آورد.

دیالکتیک شک و شرک

بنیان تمدن توحیدی بر پایه شک نیست بلکه بر پایه ایمان است، ایمانی بر بنیان معرفت توحیدی. توسعه فرهنگ شک و تعمیق آن و تردید در باورهای فطری، اخلاقی و دینی، زمینه را نه برای تمدن خواهد گشود و نه برای توحید. تمدن را با نوعی از گسست عمیق فرهنگی مواجه خواهد کرد و توحید را هم به سمت کفر و شرک خواهد کشانید. اساسا با توسعه شک و تردید در جامعه به جای تمدن توحیدی، جامعه‌ای مشحون از شِرک متراکم و پاره‌پاره خواهیم داشت.

در نسبت بین شک و «شرک» برای نمونه می‌توان آیات ۲۱ تا ۲۶ سوره قاف را مورد تأمل قرار داد به‌ویژه آنجا که می‌فرماید: مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵)الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) [هر] بازدارنده از خیری [هر] متجاوز شکاکی (۲۵) که با خداوند خدایی دیگر قرار داد[ای دو فرشته] او را در عذاب شدید فرو افکنید(۲۶). اجمالا در این آیات نسبتی وجود دارد بین «شک‌انکاری» و «شرک».

آنجا که شک‌ورزی موجب دوری انسان از توحید و ارتکاب نوعی از شرک در فکر و فرهنگ خود می‌شود و آنجا که شرک‌ورزی در رفتار و عقیده، راه را برای تردیدهای بیشتر و بلکه شک‌های غیراخلاقی مضاعف هموار می‌کند. دیدن این دیالکتیک بین شک و «شرک» یکی از موضوعات بسیار بنیادین در فهم ماهیت تمدن توحیدی و تفاوت آن با تمدن‌های غیرتوحیدی است.

یادآور می‌شود آنچه در این تأملات قرآنی در باب شک مطرح شد صرفا درآمدی بود برای تفکر در موضوع «شک فرهنگی» و «فرهنگ ایمانی» و جایگاه تمدنی آن در دو سویه تمدن اسلامی و تمدن سکولار غرب. تفصیل این موضوع را باید جایی دیگر پی گرفت.